

تحلیل نگرش محمدرضا شاه پهلوی به حکومت‌گری، طبقات و جریان‌های پرنفوذ اجتماعی (از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۵)

علی ربانی خوراسگانی، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

ثریا معمار، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان*

جمشید ترابی‌اقدم، دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

چکیده

مقاله حاضر درصدد تحلیل نگرش محمدرضا شاه پهلوی به حکومت‌گری، طبقات و جریان‌های پرنفوذ اجتماعی در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد است. محدوده تاریخی تحقیق سال‌های ۱۳۳۲ تا پایان ۱۳۵۵ ه.ش را در بر می‌گیرد. پیش فرض نظری طرح چنین موضوعی این است که نگرش شاه پیوندی دیالکتیکی با شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه او داشته است. چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای آراء همایون کاتوزیان در نظریه استبداد ایرانی صورتبندی شد. روش تحقیق کیفی از نوع تحلیل محتوای کمی و کیفی است. اطلاعات براساس تمامی سخنرانی‌ها، پیام‌ها و مصاحبه‌های شاه در دو دوره زمانی از سال ۳۲ تا ۴۲ و از سال ۴۲ تا ۵۶ به دست آمد. طبق یافته‌های تحقیق حاضر، در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد، با انقلاب سفید، چرخشی آشکار در نگرش شاه نسبت به حکومت‌گری، گروه‌ها و طبقات اجتماعی پرنفوذ، دین، قانون اساسی، مشروطیت، دموکراسی، غرب و نظام جهانی به وجود آمد. بر این اساس، دوران پس از کودتا را باید به لحاظ نگرشی به دو دوره اصلی پیش، پس از انقلاب سفید تقسیم کرد. روند کلی نگرش او نشان‌دهنده چرخش از یک پادشاه دیکتاتور به یک پادشاه خودکامه و خودسر است و حتی در زیر دوره‌های مورد مطالعه در این تحقیق می‌توان به این نکته اشاره کرد که شاه در طول مدت سلطنت خود به لحاظ نگرشی پیش از کودتای سال ۳۲ یک پادشاه دیکتاتور و پس از آن یک پادشاه مستبد بوده است و میل او به دیکتاتوری و استبداد، ناشی و متأثر از شرایطی، همچون: وجود یا عدم افراد و گروه‌های پرنفوذ و مستقل در عرصه سیاسی، میزان درآمدهای نفتی و چگونگی سیاست‌های حمایتی آمریکا بوده است. بنابراین، یافته‌های پژوهش حاضر در چارچوب تحلیل محتوای سخنان شاه، نظریه استبداد ایرانی را تأیید می‌کند. **واژه‌های کلیدی:** نگرش، حکومت دیکتاتوری، حکومت استبدادی، استبداد ایرانی.

مقدمه و طرح مسأله

عصر پهلوی به علت زمینه‌سازی انقلاب اسلامی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر، نقشی بی‌بدیل دارد. شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران بر مبنای بسیاری از مطالعات انجام شده با سیاست‌هایی که در عصر پهلوی اتخاذ شد، ارتباط تنگاتنگی داشته است. در توصیف ماهیت دولت در عصر پهلوی، صاحب‌نظران بسیاری دیدگاه‌های خود را مطرح و هریک، از منظری خاص، ماهیت دولت در این عصر را مطالعه کرده‌اند. گروهی با توجه به بعد اقتصادی و متأثر از نظریه‌های مارکسستی، ماهیت دولت را سرمایه‌داری وابسته، گروهی به علت تسلط اقتصاد نفتی، ماهیت دولت را رانتیر، گروهی دیگر به لحاظ سیاسی، ماهیت دولت را دولت مطلقه و دولت استبدادی دانسته‌اند. تمامی این دیدگاه‌ها هرچند از منظری خاص به ماهیت دولت توجه کرده‌اند، اما همگی بر این نکته اتفاق نظر دارند که ماهیت دولت در عصر پهلوی به لحاظ تاریخی از دوران‌های گذشته که نظام سیاسی تحت سیطره نظام ایلی و عشیره‌ای قرار داشت، به شدت متفاوت است.

دولت پهلوی اول با انجام اقداماتی چون شکل دادن به مرزهای سرزمینی، ترویج ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، احیای سنن باستانی، حذف طبقات ماقبل مدرن (مبارزه با بزرگ مالکی، یکجا کردن عشایر و حذف روحانیت)، اخذ مالیات به شیوه جدید، فرایند یکسان‌سازی از طریق لباس و آموزش، ایجاد ارتش نوین و بوروکراسی، حاکمیت مطلق خود را از طریق انحصار بر ابزار خشونت اعمال نمود (کسرابی، ۱۳۹۲). در دوران سلطنت پهلوی دوم نیز این فرایند ادامه یافت، اما در تحلیل فضای سیاسی پهلوی دوم که تأکید این پژوهش بر آن است، وقوع کودتای ۲۸ مرداد نقطه عطفی مهم و تأثیرگذار محسوب می‌شود. وقوع کودتای ۲۸ مرداد و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق حاصل چرخش در ذهنیت شاه نسبت به حکومت بود. تا قبل از این دوران، شاه خود را به عنوان یک پادشاه مشروطه معرفی می‌کرد، پادشاهی که سلطنت می‌کند نه حکومت، اما وقوع کودتا به عنوان شاخصی مهم نشان داد که

نگرش پادشاه نسبت به حکومت تغییر یافته است. از آنجایی که موضع‌گیری‌های سیاسی شاه در تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوران تأثیری چشمگیر داشته است، بر آن شدیم تا ماهیت نگرش محمدرضا شاه را نسبت به حکومت‌گری، طبقات و جریان‌های پرنفوذ اجتماعی مطالعه کنیم. این مطالعه در صدد است که با بررسی نگرش شاه از طریق تحلیل محتوای سخنان او در بازه‌های زمانی ذکر شده، ماهیت و نوع حکومت در آن ادوار را تبیین کند. بنابراین، هدف این مطالعه درک ماهیت حکومت پهلوی دوم از طریق بررسی نگرش پادشاه نسبت به نیروهای سیاسی، شیوه حکومت و... است.

پیشینه تحقیق

در تحلیل ماهیت دولت در عصر پهلوی، دیدگاه‌های مختلفی از سوی محققان ایرانی و خارجی ارائه شده است که از جمله مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین آنها که مقبولیت بیشتری داشته‌اند، می‌توان به مدل دولت رانتیر، دولت مطلقه و دولت پاتریمونیا، دولت استبداد شرقی، اشاره کرد.

مهدوی در مقاله "مسائل توسعه اقتصادی در دولت رانتیر"، ماهیت دولت پهلوی دوم را براساس نظریه دولت رانتیر تحلیل می‌کند. وی معتقد است؛ سیاست‌های محمدرضا شاه، به‌ویژه در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با دولت‌های ماقبل خود تفاوت دارد. ریشه اصلی این تفاوت، اتکا به درآمد نفت است. در جریان افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در دهه ۱۳۵۰، دولت پهلوی دوم به یک دولت رانتیر تمام عیار بدل شد که ویژگی‌های آن، کاهش مستمر درآمد دولت از درآمدهای مالیاتی، گسترش بیش از اندازه بوروکراسی و استقلال دولت از جامعه است (Mahdavi, 1978).

بنابر گفته ازغندی در کتاب *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران* محققانی چون نجم‌آبادی نیز بر رانتیر بودن دولت پهلوی تأکید می‌کنند. از نظر او، دولت رانتیر پهلوی دوم با تقویت استقلال خود از جامعه و تغییر الگوی مصرف و ترویج مصرف‌گرایی شرایط را از لحاظ ساختاری برای تقویت

استبداد سامان داد (ازغندی، ۱۳۸۵).

اسکاچپل در مقاله "حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران"، دولت پهلوی دوم را یک دولت تحصیل‌دار تلقی می‌کند. وی معتقد است سیاست‌های اقتصادی متکی بر درآمد نفت، اقتصاد ایران را به اقتصاد جهانی پیوند زد، اما درآمدهای نفتی نه تنها در جهت سرمایه‌گذاری‌های مولد اقتصادی قرار نگرفت، بلکه صرف خرید تجهیزات نظامی و تأمین نیازهای مصرفی شد. پیامد افزایش درآمد مستقل از مالیات برای دولت، فقدان توجه به خواست مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی بود (اسکاچپل، ۱۳۸۲: ۵).

حاجی یوسفی در کتاب *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، رانتیر بودن دولت پهلوی را شرط کافی برای درک ماهیت دولت نمی‌داند، زیرا شاه قدرت انحصاری تصمیم‌گیری را در اختیار داشت، بنابراین علاوه بر خصلت رانتیر بودن، باید سه ویژگی شخصی بودن تصمیمات از سوی پادشاه، اقتدارگرایی و وابستگی به آمریکا را نیز در نظر گرفت (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸).

بشیریه در کتاب *دیباجه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران* در بررسی دولت رضاشاه از نظریه دولت مطلقه مدد گرفته است. وی معتقد است دولت مطلقه اولین شکل دولت مدرن در پی نوسازی دموکراتیک است، که در زمان رضاشاه شکل گرفت. فرایند گسترده نوسازی موجب چرخش به سوی برقراری دولت مطلقه در ایران گردید. دولت مطلقه با ساختاری کاملاً متفاوت با ساختار کهن ایران، که بر مبنای حکومت ایلی و قبیله‌ای شکل گرفته بود، ایران را به سوی جامعه‌ای مدرن هدایت کرد. در عصر محمدرضا شاه نیز با تلاش‌های مستمری که برای از میان برداشتن وضعیت پراکندگی منابع قدرت سیاسی و ایجاد کنترل متمرکز بر آنها انجام داد، تجدید ساخت شد (بشیریه، ۱۳۸۱).

شهابی به همراه لیزنر، در کتاب *نظام‌های سلطانی پانزده سال آخر سلطنت محمدرضا شاه را با ویژگی‌های نظام*

پاتریمونیال منطبق دانسته است. از نظر او، تمرکز قدرت و خودکامگی در سال‌های سلطنت پدر و پسر، با شخصی شدن قدرت همراه بوده است. حکام نظام‌های پاتریمونیال، بیشتر کسانی که حاکم را در به قدرت رسیدن یاری رسانده‌اند، با اعمال سیاست ترس و پاداش، یا تنبیه و تشویق طرد می‌نمایند؛ وضعیتی که در مورد رضا شاه و محمدرضا شاه کاملاً صادق است. همچنین، وجود یک ایدئولوژی قوم‌بخش از ویژگی‌های نظام پاتریمونیال است. تأکید بر فرهنگ ایران باستان و تمرکز یک جانبه قدرت در دست شاه و نبود مشارکت قانونی کنترل‌کننده قدرت و سیاست، از ویژگی‌های دیگر یک نظام پاتریمونیال است (شهابی، ۱۳۸۰).

خنجی با استفاده از نظرات ویثفوگل در کتاب *استبداد شرقی* که با توجه به مسأله کمبود آب و نحوه توزیع آن به تحلیل جوامع شرقی می‌پردازد وی وجود استبداد در ایران را مطالعه قرار و بر چند فرق اساسی میان شیوه تولید و شکل حکومت در ایران با نظام فئودالی غرب تأکید می‌کند؛ از جمله اینکه مالکیت فئودال اروپایی مالکیتی ثابت است، در حالی که مالکیت مالک بزرگ ایرانی، مالکیتی کاملاً متزلزل است و با تغییر سلسله سلاطین ممکن است نه تنها قدرت و اقتدار مالک از میان برود، بلکه به مالکیت او نیز خاتمه داده شود. در حکومت شرقی هیچ کس از سلطه و قدرت دولت در امان نیست (ازغندی، ۱۳۸۵).

فوران در رساله "مقاومت شکننده" معتقد است که نظام ایلیاتی و شیوه تولید شبانی با مشکل اساسی آب و نحوه توزیع آن روبه رو بوده است و لذا سلطه بر منابع آب و نظارت بر تقسیم آن موجب پیدایش استبداد شرقی شده است. بنابراین، پیدایش سرشت دولت در ایران از نظام آبیاری و تسلط بر منابع آبی نشأت گرفته است؛ ضمن اینکه نظام سیاسی اقتدارگرا، امکانات شکل‌گیری طبقات مستقل را در ایران از میان برد و تنها به دو گروه ارباب و رعیت بسنده شد (فوران، ۱۳۸۸).

ثروت و درآمد وجود داشتند...، اما سرشت مناسبات آنان با دولت (و با یکدیگر) اساساً با جامعه اروپا تفاوت داشت: در اروپا طبقات اجتماعی ماهوی و اصل بود، حال آنکه در ایران دولت چنین وضعی داشت و طبقات اجتماعی صوری و فاقد اصالت ماهوی بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۷)، بنابراین، درحالی که در اروپا دولت متکی به طبقات اجتماعی بود، ولی در ایران این طبقات اجتماعی بودند که به دولت اتکا داشتند (کاتوزیان، ۱۳۷۲).

۵. به این ترتیب، دولت در فوق طبقات (یعنی در فوق جامعه) قرار داشت، نه فقط در رأس آن.

۶. در نتیجه، دولت در خارج از خود مشروعیت مستمر و مداومی نداشت؛ یعنی مشروعیت دولت اساساً ناشی از واقعیت قدرت آن بود.

۷. به همین علت، قانون وجود نداشت. قانون عبارت از رأی دولت بود که می‌توانست هر لحظه تغییر کند. معنای دقیق استبداد هم همین است، نه "دیکتاتوری". دیکتاتوری، نظام سیاسی یک جامعه طبقاتی به معنای اروپایی آن است که به طبقات حاکم متکی است. استبداد نه متکی به طبقات است، نه محدود به قانون.

۸. چون همه حقوق اساساً در انحصار دولت بود، همه وظایف نیز اساساً بر عهده دولت قرار می‌گرفت و نیز برعکس؛ چون مردم اصولاً حقی نداشتند، وظیفه‌ای در برابر دولت برای خود قائل نبودند. بنابراین، طبقات اجتماعی ... از دولت بیگانه بودند، و خصلتاً با آن برخورد و تضاد داشتند و به این جهت نیز هنگام ضعف و تزلزل دولت یا آن را می‌کوبیدند، یا از آن دفاعی نمی‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۷۲).

۹. سه ویژگی اصلی نظام اجتماعی استبدادی؛ یعنی ۱- مسأله ارث‌بری (Succession)؛ ۲- ماهیت مخاطره‌آمیز جان و مال و ۳- مسأله انباشت سرمایه و توسعه (کاتوزیان، ۲۰۰۴)، باعث شکل‌گیری یک جامعه کوتاه مدت (Short time society) می‌شد... و در نتیجه شکل‌گیری کاپیتالیسم وجود نداشت (کاتوزیان، ۱۳۷۲).

در مجموع، می‌توان گفت که تمرکز عمده این تحقیقات و بررسی‌ها بر مدل دولت رانتیر، دولت مطلقه، دولت پاتریمونیال، دولت استبداد شرقی بوده است که هر کدام به ابعادی از موضوع پرداخته و از پرداختن به سایر ابعاد غفلت ورزیده‌اند؛ برای مثال در غالب این تحقیقات، بر بعد اقتصادی و به طور مشخص بر درآمدهای نفتی به عنوان علت‌العلل رخدادهای و علت تام رویکرد شاه تمرکز و کمتر به جهات اجتماعی و فرهنگی توجه شده است.

چارچوب نظری

چارچوب نظری تحقیق حاضر؛ آراء و نظرات همایون کاتوزیان است که با عنوان نظریه استبداد ایرانی (Iranian Despotism Theory) آن را صورت‌بندی کرده است و اصول اساسی آن عبارتند از:

۱. در طول تاریخ ایران- در مقایسه با تاریخ اروپا - ما شاهد یک دولت و جامعه خودکامه هستیم که در آن دولت، طبقات اجتماعی، قانون، سیاست و غیره به آن صورتی که نظریه‌پردازان اروپایی از تاریخ اروپا توصیف کرده‌اند، وجود نداشته است (کاتوزیان؛ ۲۰۰۳).

۲. در ایران، فتودالیسم اروپایی هرگز پدید نیامد؛ زیرا بخش بزرگی از زمین‌های زراعی مستقیماً در مالکیت دولت بود، و بخش دیگر به اراده دولت، به زمینداران واگذار می‌شد. بنابراین، زمیندار حق (Right) مالکیت نداشت، بلکه این امتیازی (Privilege) بود که دولت به او می‌داد و هر زمان اراده می‌کرد، آن را پس می‌گرفت.

۳. این سبب شد که در ایران طبقه اریستوکرات- مالک که در اروپا نسلماً بعد نسل صاحب ملک خود بود، پدید نیاید و دولت مقید به رضایت چنین طبقه‌ای نباشد، در ایران قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه زمیندار منوط به اجاره و اراده دولت بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲).

۴. در جامعه ایران، همواره طبقات اجتماعی برحسب تفاوت‌های موجود از نظر جایگاه رسمی، شغل، نوع دارایی،

۱۰. جامعه استبدادی، جامعه‌ای بود "پیش از قانون" و "پیش از سیاست" (لفظ قانون وجود داشت، ولی وقتی مشروطه‌خواهان برای قانون مبارزه می‌کردند، منظورشان آن چیزی بود که در اروپا بود و در ایران نبود. لفظ "سیاست" نیز قدیمی است، اما معنای آن جز آن بود که امروز از این واژه برداشت می‌شود).

۱۱. سقوط یک دولت استبدادی، سبب تغییر نظام استبدادی نمی‌شد، چون نه بدیلی برای این نظام متصور بود، نه ضابطه و مکانیسم مستقری برای انتقال قدرت وجود داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۲).

اصول اساسی استخراج شده از نظریه استبداد ایرانی تا حدودی گویای علت انتخاب این نظریه از سوی محققان پژوهش حاضر به عنوان مبنای نظری است، زیرا در درجه نخست؛ توجه این نظریه به تفاوت‌های موجود در جامعه و طبقات و اقشار در تاریخ ایران با تاریخ اروپا و غرب بوده است که این نکته از سوی محققان پژوهش حاضر، مهم به نظر رسید، زیرا در سایر نظریه‌ها، کمتر به تفاوت‌های غرب با ایران در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توجه می‌شود و غالباً بدون توجه به این تفاوت‌ها، از نظریه‌های مبتنی بر شرایط غرب یا اروپا، برای تبیین رخدادهای تاریخ ایران استفاده می‌شود و کمتر به تفاوت مفاهیمی همچون: طبقات، اقشار، خودکامگی، دیکتاتوری و... در ایران با سایر ملل و دول توجه می‌شود، که این موضوع می‌تواند گمراه‌کننده باشد. علت دیگر در انتخاب این نظریه، توجه به عوامل زمینه‌ای در کنار عوامل مداخله‌گر و پرهیز از ارائه یک علت تام و یا عامل تعیین‌کننده بوده است که این نظریه را چند ساحتی نموده و آن را از تک سبب بینی دور نگاه داشته است و ضمناً از نظر محققان پژوهش حاضر، بومی بودن این نظریه‌پرداز و بومی بودن نظریه او امتیازی نسبت به سایر نظریه‌ها محسوب می‌گردد، زیرا بر این باوریم که نظریه‌های برآمده از شرایط مکانمند و زمانمند ایران، نسبت به نظریه‌های غیروطنی، قابلیت‌های بیشتری برای تبیین امور

داخلی دارند.

تحلیل دوران زمامداری محمد رضا شاه پهلوی بر اساس نظریه استبداد ایرانی

از دیدگاه نظریه استبداد ایرانی، دوران زمامداری محمدرضا شاه پهلوی را باید به سه دوره متمایز از هم تقسیم کرد: از سال ۱۳۲۰/۱۳۲۲ تا ۱۹۵۳/۱۳۳۲ محمدرضا شاه یک پادشاه مشروطه (Constitutional monarch) بود و آن را باید دوران فترت (Interregnum) زمامداری او نامید، از سال ۱۹۵۳/۱۳۳۲ تا ۱۹۶۳/۱۳۴۲ او یک دیکتاتور بود و بعد از آن، ما شاهد ظهور رژیم استبدادی (Arbitrary rule) متکی بر درآمدهای فزاینده نفتی هستیم (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸؛ سوداگر، ۱۳۶۹؛ شهابی و لیزر، ۱۳۸۰).

رضاشاه در دوره زمامداری‌اش توانسته بود با استفاده از ارتش، بوروکراسی و پشتیبانی دربار، قدرت مطلق را در دست گیرد، ولی با اشغال کشور توسط نیروهای خارجی از این سه منبع قدرت تنها ارتش به دست محمدرضا شاه افتاد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۲۹). از این رو، او در دوره اول زمامداری‌اش (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) از کمترین قدرت شخصی در مقایسه با دو دوره بعدی برخوردار بود، ولی از طریق همین ارتش ضعیف و نیز پشتیبانی خارجی در صدد افزایش قدرت خود و تسلط بر اوضاع سیاسی کشور بر آمد، اما با همه این احوال در این دوره «زمینداران و سیاستمداران محافظه کار، در اتحادی غیر رسمی با دستگاه مذهبی، نیرومندترین و با نفوذترین گروه اجتماعی کشور را تشکیل می‌دادند. شاه جدید تا اندازه زیادی متکی به اتحاد یاد شده بود. ویژگی این دوره، هرچند نمی‌توان آن را دقیقاً یک دوره دموکراتیک خواند، باز بودن نسبی [فضای سیاسی] و جنگ قدرت بود: در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ دست کم هفده کابینه بر سر کار آمدند و بدون دستاورد چشمگیری که مایه اعتبارشان باشد، از کار کنار رفتند، و کشمکش‌های سیاسی بیشتر به شیوه ویرانگر، تا سازنده، جریان داشت. دولت محمدمصدق (۳۲-۱۳۳۰) برای

مخالفت شاه، و نیروهای محافظه کار و جبهه ملی از یک سو و خصومت شوروی از سوی دیگر مواجه شد، آمریکائیان نیز ... دست از حمایت او کشیدند، پس در نتیجه، دولت امینی در ۲۷ تیر ۱۳۴۱/۱۹۶۲ سقوط کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۲). و در پی آن «انقلاب شاه و مردم یا به عبارت دقیق‌تر، انقلاب شاه بر ضد مردم، قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و گسترش استبداد شبه مدرنستی نفتی رخ نمود.» (همان)

شاه در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱/۱۹۶۲ لوایح ششگانه انقلاب سفید را که عبارت بودند از: القای رژیم ارباب-رعیتی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی، سهم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی، لایحه اصلاحی قانون انتخابات و لایحه ایجاد سپاه دانش اعلام و در ششم بهمن ماه همان سال به فراندم گذاشت. این واقعه نشانه دگرگونی عمده‌ای در ماهیت رژیم بود و باز تولید دوباره نهاد کهنسال استبداد ایرانی که با قدرتی روز افزون ۱۵ سال بر کشور مسلط شد و عرصه را هر چه بیشتر بر فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی مستقل تنگ کرد، این دوره «با حرکت ضد انقلابی شاه در ۱۳۴۲ شروع و با انفجار قیمت نفت در ۱۳۵۲ به اوج رسید، و با یکی از بزرگترین انقلاب‌های تاریخ بشر پایان یافت.... برای اولین بار از زمان سقوط رضاشاه، انتخابات مجلس جدید در پاییز سال ۱۳۴۲ کاملاً تحت کنترل بود، ترکیب نمایندگان نیز نشانه دیگری از حوادث بزرگی بود که در شرف وقوع بود، آنان از میان کسانی دستچین شده بودند که حاضر بودند بدون توجه به طبقات و رده‌های اجتماعی، حرفه‌ای، تجربه سیاسی، و غیره چون عروسک‌هایی بدون اراده عمل کنند» (کاتوزیان، ۱۳۷۲). در این دوره شاه ابتدا توانست با اجرای اصلاحات ارضی، بزرگ مالکان را به عنوان بالاترین طبقه اجتماعی از میان برداشته و با مواجهه مخالفان مذهبی و شکست آنها (در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲) از نفوذ اجتماعی - سیاسی آنها کاسته و نیز با قرار دادن اوقاف تحت نظارت و اداره دولت شالوده قدرت اقتصادی آنها را ضعیف کند، اما تنها این عوامل در شکل‌گیری

برپایی یک دموکراسی پارلمانی دست به تلاش زد، اما این اقدام در پی ملی شدن صنعت نفت ایران صورت گرفت و دولت با مشکلات جدی اقتصادی و نیز دشمنی شاه و بخش‌هایی از ارتش، زمینداران، دستگاه مذهبی، انگلیس و دست آخر آمریکا روبه رو شد. ترکیب این عوامل به سقوط مصدق در پی کودتای مشهور ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجامید.» (کاتوزیان، ۱۳۸۷)، بلافاصله پس از سقوط دولت مصدق بود که «سیاست حذف [گروه‌های متنفذ سیاسی-اجتماعی] آغاز شد و در عرض دو سال حزب توده و جبهه ملی از صحنه سیاست ایران حذف شدند.» (کاتوزیان، ۲۰۱۰: ۳۵). این امر نشانه آغاز دوره دیکتاتوری محمدرضا شاه است که پس از کودتا تا انقلاب سفید شاه در اواخر ۱۳۴۱/۱۹۶۳ طول کشید. در این دوره ما با تمرکز فزاینده قدرت در دست شاه مواجه هستیم که این امر ابتدا با ائتلافی بین شاه و سرلشکر زاهدی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ آغاز و با حذف بالنسبه آبرومندان زاهدی در ۱۷ فروردین ۱۳۳۴/۱۹۵۵ تشدید شد (همان)، اما با این حال هرگز نباید فراموش کنیم که رژیم در این دوره، دیکتاتوری بود و نه استبدادی، چون از پایگاه اجتماعی و حمایت طبقات اجتماعی متنفذی همچون: زمینداران و روحانیون محافظه کار برخوردار بود. در این دوره شاه «در رأس نظام اقتدارگرایی قرار گرفت که توسط مالکان بزرگ، بخشی از روحانیت و ارتش حمایت می‌شد و وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران به ایالات متحده آمریکا افزایش یافت. بین سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۳۹ با استفاده از درآمدهای منظم نفت، علاوه بر کمک‌های مالی و فنی آمریکا، شاه توانست قدرت شخصی خود را به زیان متحدان و مشاورانش افزایش دهد، اما بحران اقتصادی ۴۱-۱۳۳۹ او را مجبور کرد تسلیم خواست‌های نیروهای اصلاح‌طلب درون نظام شود، که هدفشان مهار قدرت شخصی شاه بود. آنها می‌خواستند یک برنامه اصلاحات ارضی را به سود توسعه اجتماعی و اقتصادی اجرا کنند. حکومت علی امینی (اردیبهشت ۱۳۴۰ تا مرداد ۱۳۴۱) محصول این مبارزه قدرت بود.» (شهابی و لینز، ۱۳۸۰)، ولی چندی طول نکشید که او با

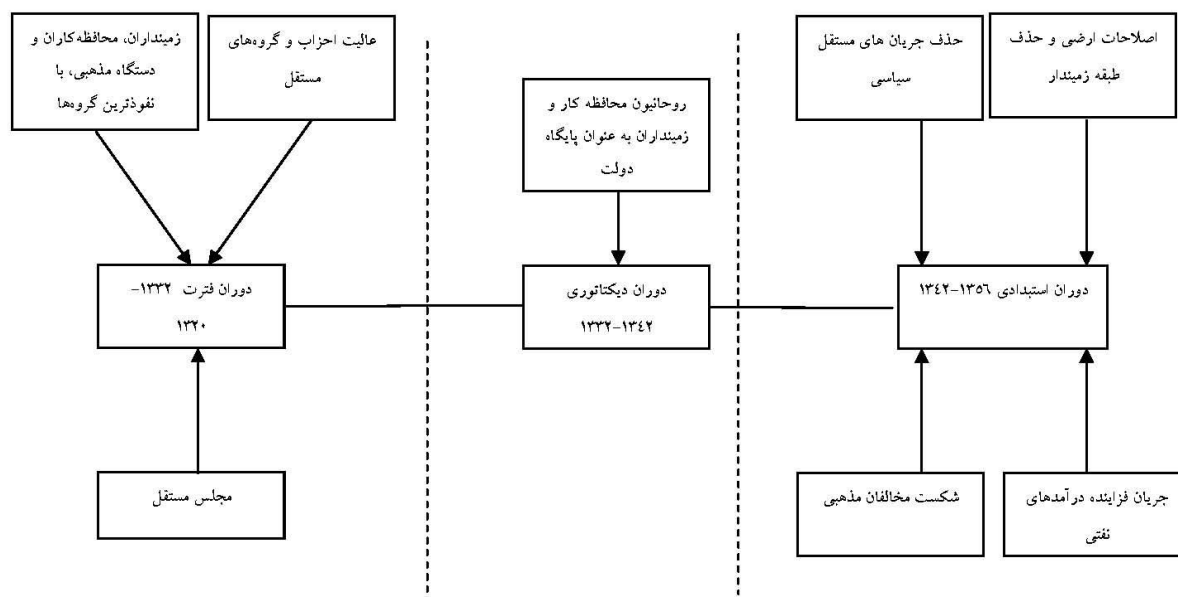
نسبت به مردم بود» (کاتوزیان، ۲۰۱۰: ۳۸). بارزترین نمود این امر، همان تأسیس حزب واحد رستاخیز در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳/۱۹۷۵ همراه با سخنرانی مشهور شاه بود مبنی بر اینکه از این به بعد مردم ایران به سه دسته تقسیم می‌شوند: «اکثریت بزرگی که به گفته وی، پشتیبان رژیم هستند، کسانی که منفعل و بی‌طرف هستند و بنابراین نباید هیچ انتظاری از ما داشته باشند»، ناراضیان و منتقدان که جایی برای آنان در کشور وجود ندارد و می‌توانند درخواست صدور گذرنامه کنند و از ایران بروند. بدین‌سان دولت [در واقع شاه] دیگر به اطاعت منفعلانه مردم هم راضی نبود، بلکه انتظار سرسپردگی فعال داشت.» (کاتوزیان، ۱۳۸۷)، پس از این واقعه، ما با اوج استبداد مواجه هستیم تا اینکه بحران ۱۳۵۵ شاه را وادار کرد تا با انتخاب نخست‌وزیری جدید، صورت تازه‌ای به دولتش بدهد (کاتوزیان، ۱۳۷۲)، ولی سرانجام با تشدید حرکت انقلابی مردم همراه با تضعیف شاه به علت پیروزی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با تأکیدی که او بر پیشبرد دموکراسی در کشورهای دیکتاتوری به عنوان بهترین راهکار در مقابل گسترش کمونیسم داشت، رژیم استبدادی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (politics of elimination) [از سوی شاه] نتیجه‌ای دیالکتیکی داشت، در حالی که آن به حذف محافظه‌کاران، لیبرال‌ها و دموکرات‌ها از صحنه سیاست منجر شد، ولی در عین حال موجب گسترش مخالفت‌هایشان یعنی عقاید، ایدئولوژی‌ها و جنبش‌هایی شد... که سرنگونی رژیم و حذف خود شاه را هدف گرفته بودند.» (کاتوزیان، ۲۰۰۹).

و تثبیت نظام استبدادی دخیل نبودند، بلکه ما در این دوره با جریان فزاینده درآمدهای نفتی - بخصوص پس از ۱۳۵۲/۱۹۷۳- روبه‌رو هستیم که مستقیماً به دولت پرداخت می‌شود و بدین ترتیب از وابستگی دولت به مالیات مردم و طبقات دارا، به شدت کاسته، بر استقلال دولت و در رأس آن شاه از طبقات اجتماعی متعاقباً می‌افزود (شهابی ولینز، ۱۳۸۰ و کاتوزیان، ۱۳۷۲)، اما در مورد نقش نفت باید به یاد داشته باشیم که درآمدهای نفت که در نظریه استبداد ایرانی به عنوان رانت اقتصادی مطرح می‌شود، در این دوره تنها به عنوان تشدیدکننده ویژگی‌های تاریخی اقتصاد سیاسی عمل می‌کرد و نه ایجاد کننده آنها (کاتوزیان، ۱۳۷۲).

روند تمرکز تدریجی قدرت مطلق و خودکامه در دست شاه از سال ۱۳۴۲/۱۹۶۲ تا ۱۳۵۲/۱۹۷۳ همراه با افزایش تدریجی قیمت نفت ادامه داشت تا اینکه با انفجار قیمت نفت در سال ۱۳۵۲/۱۹۷۳ به اوج خود رسید.

طبق نظریه استبداد ایرانی بعد از ۱۳۴۲ و به‌ویژه بعد از ۱۳۵۲ درآمدهای نفتی به عنوان منابع عظیم مالی خارج از اقتصاد و نیز به عنوان نوعی بهره مالکانه (کاتوزیان، ۱۳۷۲)، باعث شد که دولت محمدرضا شاه به‌طور بی‌سابقه‌ای از جامعه و طبقات اجتماعی کنده شده، از خود مختاری بسیار بالایی برخوردار شود؛ هرچند که فی‌نفسه درآمدهای کلان نفت موجب استبدادی شدن رژیم نشد، ولی «بدون عواید رشد یابنده نفت و رشد اقتصادی مجازی که به دنبال داشت، تلاش برای برقراری استبداد ایرانی، لااقل به طور کامل، موفق نمی‌شد» (کاتوزیان، ۱۳۷۲).

پیامد این امر «افزایش حس اعتماد به نفس رژیم و متعاقباً فشار مضاعف [همراه با] نگرش و رفتاری متکبرانه



انقلاب سفید کودتای ۲۸ مرداد

نمودار الف: سیر تحول تاریخی حکومت محمدرضا شاه پهلوی براساس نظریه استبداد ایرانی

جدول ۱- مقولات تحلیل محتوا

ردیف	الف) مقولات نگرش دیکتاتور مآبانه
۱	تقبیح جنبش‌های پرنفوذ قبل از کودتای ۲۸ مرداد و کارهایشان
۲	تأکید بر اطاعت و اجرای قانون
۳	دفاع از بزرگ مالکان
ب) مقولات نگرش استبدادی	
۱	کاربرد مؤلفه‌های ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی (با محوریت باستان‌گرایی)
۲	کاربرد مؤلفه‌های نوسازی و مدرنیزاسیون ایرانی (با محوریت تقبیح سنن و کهنگی)
۳	تأکید بر درآمدهای نفتی
۴	تقبیح نظام ارباب رعیتی و بزرگ مالکان
۵	تأکید بر اینکه مخالفان توسط گروه‌های مُعانَد بر انگيخته و سازماندهی شده‌اند

پرسش‌های تحقیق

- آیا نگرش شاه به حکومت‌گری، طبقات و جریان‌های پرنفوذ اجتماعی در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب سفید، دیکتاتور مآبانه بوده است؟

روش تحقیق و مراحل آن

در این تحقیق، نگرش محمدرضا شاه به حکومت‌گری، طبقات و جریان‌های پرنفوذ اجتماعی با استفاده از تحلیل محتوای (Contentanalysis) سخنرانی‌ها، پیام‌ها و مصاحبه‌های او در دوره: الف) بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا ۶ بهمن ۱۳۴۱ و ب) بعد از انقلاب سفید تا پایان سال ۱۳۵۵، بررسی و مقایسه شد، که واحد ثبت و شمارش این تحلیل محتوا؛ "موضوع"؛ یعنی «اظهاری واحد درباره چیزی» و واحد زمینه آن "پاراگراف" بوده است.

در تحقیق حاضر، مقولات ذیل به استناد آرای همایون کاتوزیان به عنوان چارچوب نظری و براساس مقوله‌بندی محتوای سخنان شاه صورت گرفته است، به عبارت دیگر، سعی گردیده است که معرف‌ها و اندیکاتورهای مطرح شده در نظریه استبداد ایرانی برای دو مفهوم استبداد و دیکتاتوری، از متن سخنان شاه استخراج گردند تا انتساب عنوان دیکتاتوری و استبدادی به دو دوره پیش و پس از کودتای ۲۸ مرداد ارزیابی مجدد شود:

روش غربالگری- که عبارت از بررسی حضور یا غیاب موضوع مورد پژوهش (نگرش شاه به حکومت‌گری، طبقات و جریان‌های پرنفوذ اجتماعی) در متون فوق است، انجام شد.

- آیا نگرش شاه به حکومت‌گری، طبقات و جریان‌های پرنفوذ اجتماعی در دوره پس از انقلاب سفید تا پایان سال ۱۳۵۵ استبدادی بوده است؟

پایایی

برای بررسی پایایی تحلیل محتوا از ضریب کاپا استفاده شد، مقدار کاپا حاکی از پایایی بالای مقولات است.

جدول ۲- میزان ضریب کاپا برای هر یک از مقولات

اندازه کاپا	مقولات
۰/۹۰	تقیح جنبش‌های پرنفوذ قبل ۲۸ مرداد و کارهایشان
۰/۹۰	تأکید بر اطاعت و اجرای کامل قانون
۰/۷۹	دفاع از بزرگ مالکان
۰/۸۳	کاربرد مؤلفه‌های ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی (با محوریت باستان‌گرایی)
۰/۹۵	کاربرد مؤلفه‌های نوسازی و مدرنیزاسیون (بامحوریت تقیح سنن)
۰/۷۱	تأکید بر درآمدهای نفتی
۰/۹۰	تقیح نظام ارباب رعیتی
۰/۹۰	تأکید بر اینکه مخالفان توسط گروه‌های مخالف سازمان‌دهی و برانگیخته می‌شوند

جدول ۳- تقسیم‌بندی جامعه آماری

ردیف	دوره‌ها	فراوانی	درصد
۱	از بعد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۶ بهمن ۱۳۴۱	۱۹۳	۳۶
۲	از بعد ۶ بهمن ۱۳۴۱ تا پایان سال ۱۳۵۵	۳۴۴	۶۴
جمع	جمع کل	۵۳۷	۱۰۰
ردیف	زیر دوره‌های دوره اول	فراوانی	درصد
۱	از بعد ۲۸ مرداد تا استعفای سرلشکر زاهدی در ۱۷ فروردین ۱۳۳۴	۳۴	۶
۲	از ۱۸ فروردین ۱۳۳۴ تا پایان سال ۱۳۳۸	۸۴	۱۶
۳	از ابتدای سال ۱۳۳۹ تا استعفای دکتر علی‌امینی در ۲۷ تیر ۱۳۴۱	۳۶	۷
۴	از ۲۸ تیر ۱۳۴۱ تا ششم بهمن ۱۳۴۱	۳۹	۷
ردیف	زیر دوره‌های دوره دوم	فراوانی	درصد
۱	از بعد ۶ بهمن ۱۳۴۱ تا پایان سال ۱۳۵۱	۲۰۷	۳۹
۲	از ابتدای سال ۱۳۵۲ تا پایان سال ۱۳۵۵	۱۳۷	۲۵
جمع	جمع کل	۵۳۷	۱۰۰

یافته‌های تحقیق

در این قسمت سعی می‌شود تا علاوه بر توصیف، نتایج حاصل از تحلیل محتوا اولاً با توجه به جداول توصیفی مقولات و زیر مقولات؛ ثانیاً با رجوع به متون تحلیل شده و آوردن ارجاعاتی از آن و ثالثاً با در نظر داشتن تحلیل‌های نظریه استبداد ایرانی، بررسی شوند.

جامعه آماری

جامعه آماری (متون مورد تحلیل) در این تحقیق مجموعه سخنرانی‌ها، پیام‌ها و مصاحبه‌های محمدرضا شاه پهلوی در دوره زمانی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش / ۱۹۵۳م تا پایان سال ۱۳۵۵ ش / ۱۹۷۷ م بوده است که از سری کتاب ده جلدی، با عنوان: "تالیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلی حضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران"، نشر شرکت چاپ کیهانک (بی‌تا) اخذ شدند. انتخاب جامعه آماری تحقیق به روش هدفمند؛ یعنی با استفاده از

مقولات و زیرمقولات نگرش دیکتاتور مآبانه

جدول ۴- توزیع مقولات نگرش دیکتاتور مآبانه برحسب دوره‌ها و زیردوره‌ها

ردیف	دوره‌ها	کل	زیردوره‌های دوره یک				کل	زیردوره‌های دوره دو		کل	
			۱	۲	۳	۴		۱	۲		
											کل
۱	تقییح جنبش‌های پرنفوذ قبل ۲۸ مرداد فراوانی و کارهایشان	۶۶	۲۰	۲۳٪	۸۶	۱۸	۲۷٪	۱۶	۴	۶۶	۱۰۰٪
۲	تأکید بر اطاعت و اجرای قانون فراوانی	۳۴	۱۵	۴۹٪	۴۹	۹	۲۷٪	۱۱	۴	۳۴	۱۰۰٪
۳	دفاع از بزرگ مالکان فراوانی	۵	۰	۰٪	۵	۰	۰٪	۵	۰	۵	۱۰۰٪

جدول ۵- توزیع زیر مقولات نگرش دیکتاتور مآبانه بر حسب دوره‌ها و زیردوره‌ها

ردیف	مقوله	دوره‌ها	کل	زیردوره‌های دوره یک				کل	زیردوره‌های دوره دو		کل
				۱	۲	۳	۴		۱	۲	
۱	۱	تقییح مصدقیان و مصدق.	۵۱	۱۶	۳۱٪	۶۷	۱۵	۲۰٪	۱۳	۳	۵۱
۲	۲	تقییح حزب توده و طرفدارانشان	۱۵	۴	۲۷٪	۱۹	۳	۱۶٪	۴	۰	۱۵
۳	۳	باید کاری کنیم که در این مملکت قانون حکومت کند	۴	۰	۰٪	۴	۲	۵۰٪	۱	۰	۴
۴	۴	تأکید بر پیروی و اجرای قانون اساسی و مشروطیت	۱۱	۴	۳۶٪	۱۵	۶	۴۰٪	۳	۱	۱۱
۵	۵	تأکید بر اینکه قوانین موجود باید کاملاً اجرا شوند	۱۲	۸	۶۷٪	۲۰	۱	۵٪	۷	۱	۱۲
۶	۶	تأکید بر انجام اصلاحات و یا وضع قانون جدید در چهار چوب قوانین موجود و از طریق روندهای قانونی	۳	۰	۰٪	۳	۰	۰٪	۰	۰	۳
۷	۷	تأکید بر اینکه وظیفه شاه، حفظ و نظارت بر اجرای صحیح قانون اساسی است	۳	۰	۰٪	۳	۰	۰٪	۰	۰	۳
۸	۸	اظهار اینکه آزادی باید مقید و در چهارچوب قانون باشد	۱	۳	۳۰۰٪	۴	۰	۰٪	۱	۰	۱
۹	۹	اظهار اینکه بزرگ مالکان و هزار فامیل جلوی پیشرفت ایران را نگرفته‌اند	۱	۰	۰٪	۱	۰	۰٪	۰	۰	۱
۱۰	۱۰	دفاع از عدم تقسیم املاک بین زارعان	۲	۰	۰٪	۲	۰	۰٪	۰	۰	۲
۱۱	۱۱	تحدید مالکیت و اصلاحات ارضی نشانه رشد فکری و اجتماعی مالکان است	۲	۰	۰٪	۲	۰	۰٪	۰	۰	۲

توصیف و تبیین نتایج حاصل از مقوله "تقبیح جنبش‌های پرنفوذ قبل ۲۸ مرداد و کارهایشان"

با توجه به چارچوب نظری و تعریف عملیاتی که از نگرش دیکتاتور مآبانه در قسمت روش تحقیق شد، انتظار می‌رفت فراوانی مقوله "تقبیح جنبش‌های پرنفوذ قبل ۲۸ مرداد و کارهایشان" در دوره اول (از بعد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۶ بهمن ۱۳۴۱) به طور درخور توجهی بیشتر از دوره دوم (از بعد ۶ بهمن ۱۳۴۱ تا پایان سال ۱۳۵۵) بوده باشد، که این امر با توجه به جدول ۴ تأیید شد.

جنبش حزب توده و جنبش جبهه ملی به رهبری مصدق به عنوان جنبش‌های پرنفوذ دوره فترت همواره مورد تقبیح شاه قرار می‌گیرد (برای نمونه: ج ۴: ۳۳۰۱، ۳۴۸۳، ۳۶۹۹، و ج ۶: ۵۰۹۷)؛ هرچند در این دوره به اعتقاد محققان به لحاظ سیاسی، فضایی نسبتاً آزاد و دموکراتیک برقرار بود (ر.ک: فوران، ۱۳۸۸: ۳۹۹ و نیز، کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۰). اصولاً در دوره پس از کودتا تا انقلاب سفید سایه جنبش‌های مذکور، به‌ویژه جنبش ملی و دکتر مصدق را در موارد متعددی در متون بررسی شده می‌توانیم مشاهده کنیم؛ برای نمونه، شاه طی یک سخنرانی در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۳۴ درباره مصدق و مصدقیان می‌گوید: «می‌خواستند از نهضت ملی مردم ایران به نفع شخصی خود سوء استفاده کنند و کشور ما را در نظر خارجی‌ها بدنام سازند و به بستگان خود جواز بدهند، خود از بزرگترین مخالفان نهضت حقیقی ملت ایران بودند» (ج ۲: ۱۵۸۶). شاه طی این سخنرانی به طور ضمنی خود را به عنوان حامی صدیق نهضت "حقیقی" ملی معرفی می‌کند. به طور کلی، تقبیح مصدق و مصدقیان از یک سو نشانه اقتدارگرایی فزاینده شاه برای انتقال قدرت اجتماعی این گروه به عنوان یکی از پرنفوذترین گروه‌های دوره فترت به خود است، که این امر به‌ویژه در مفهوم مشهور "ناسیونالیسم مثبت" او - در مقابل ناسیونالیسم منفی مصدق - به خوبی بازتاب پیدا می‌کند (ج ۲: ۱۸۵۸ و ج ۳: ۲۱۹۹) و از سوی دیگر، کاربرد این مقوله نه تنها منافاتی با منافع طبقات محافظه کار نداشت، بلکه

حتی می‌توانست حمایت آنها را به عنوان متحدان شاه در کودتای ۲۸ مرداد و دوره بعد از آن جلب کند. این امر در مورد حزب توده و طرفدارانشان نیز صادق است به ویژه آن که تقبیح آنها می‌توانست رضایت خاطر خاصی را به روحانیون ببخشد.

توصیف و تبیین نتایج حاصل از مقوله "تأکید بر اطاعت و اجرای قانون"

طبق چهارچوب نظری، تأکید بر اجرای قانون، یکی از ویژگی‌های اصلی بعد دیکتاتور مآبانه حکومت است. در بعد نگرشی، کاربرد مقوله مذکور در دوره اول (از بعد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۶ بهمن ۱۳۴۱) به طور درخور توجهی بیشتر از دوره دوم (از بعد ۶ بهمن ۱۳۴۱ تا پایان سال ۱۳۵۵) است، که این امر نیز در جدول ۴ به وضوح قابل مشاهده است. [۷]

در اینجا به بخشی از اظهارات شاه پس از انقلاب سفید در مورد قانون اساسی، دموکراسی، مشروطیت، و اختیارات قانونی شاه اشاره می‌شود. شاه در پیامی به مناسبت سالروز ۶ بهمن، در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۴۳، با اظهار پایبندی به قانون اساسی معتقد است که: «قانون اساسی ایران موقعی که نوشته شد از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده بود، ولی در یک مورد بخصوص که آن اختیار پادشاه بود، روی اصل اینکه قانون علیه محمدعلیشاه نوشته شده بود، به کلی اختیارات سلطنت ایران را مسخ کرده بودند، یک مجلس کاملاً مختار و غیر مسئولی وجود داشت که امکان انحلال آن نبود، فکر کردم که چه باید کرد؟ و بدین نتیجه رسیدم که تنها راه حل این است که در قانون اساسی ایران و مواد مربوط به اختیارات پادشاه ایران اصلاحاتی صورت گیرد. اگر سوابق تاریخی و سنن ملی این مملکت را ملاک قرار می‌دادیم، می‌بایستی این اختیارات خیلی زیاد باشد، . . .» (ج ۴: ۳۷۰۲). شاه در موارد متعددی معتقد است که انقلاب سفید، مشروطیت را تکمیل کرد و آن را از دست یک طبقه در آورد، (ج ۴: ۳۵۵۱، ۳۵۹۰ و یا ج ۵: ۴۱۰۲، ۴۳۴۶). در همین رابطه، او در دوره پس از

یک خانواده احساس می‌کنند. . . . مردم ایران همان احترامی را برای شاه خود قائل هستند که کودکان خانواده‌های ایرانی برای پدر خودشان قائلند» (ج ۸: ۷۰۹۵). در این سنت، بر خلاف جوامع غربی، پادشاه از اختیارات بسیار بیشتری برخوردار است (ج ۴: ۳۷۰۲ یا ج ۱۰: ۸۷۶۸).

۴ - دموکراسی بر سنن و فرهنگ ایرانی و مبانی عالیه مذهبی تکیه دارد و تقلیدی نیست (ج ۸: ۷۰۵۲ یا ج ۱۰: ۸۶۰۶ و ۸۷۰۸).

توصیف و تبیین نتایج حاصل از مقوله "دفاع از بزرگ مالکین":
براساس چارچوب نظری، انتظار می‌رفت که در اظهارات شاه علاوه بر دفاع غیرمستقیم و ضمنی از طبقه بزرگ مالک - به عنوان یکی از طبقات پرنفوذ دوره اول - یعنی از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب سفید - دفاع مستقیم و علنی نیز از این طبقه در دوره مذکور وجود داشته باشد، که این امر طبق جدول ۴، هرچند با فراوانی کم، وجود دارد و قابل مشاهده است.

انقلاب سفید برای اشاره به نظام سیاسی حاکم در این دوره، از مفاهیم؛ دموکراسی واقعی، مشروطه حقیقی و دموکراسی ایرانی استفاده می‌کند (ج ۵: ۴۶۱۹ یا ج ۸: ۷۴۳۶، ۷۰۹۵، ۶۸۶۰ و نیز ج ۱۰: ۸۷۰۸) که از نظر او با انقلاب سفید محقق شدند. البته، شاه تفسیر خاص خود را از این مفاهیم دارد که عموماً دارای ویژگی‌های مشترک زیر هستند:

۱ - توأم بودن دموکراسی سیاسی با دموکراسی اجتماعی - اقتصادی. منظور از دموکراسی اجتماعی و اقتصادی آزاد شدن زارعان از نظام ارباب رعیتی، به وجود آمدن حق رأی برای زنان، سهم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها و در واقع تساوی حقوقی است که از دید شاه با انقلاب سفید به وجود آمده است (ج ۵: ۴۳۴۶ و ۴۶۱۹).

۲ - عدم لجام گسیختگی در آزادی بر خلاف دموکراسی‌های غربی (ج ۸: ۶۹۸۷).

۳ - دموکراسی ایرانی بر عکس دموکراسی غربی براساس سنت پادشاهی خاص ایران قرار دارد که در آن «مردم و شاه ایران آنقدر به یکدیگر نزدیک هستند که خود را مانند اعضای

مقولات و زیرمقولات نگرش استبدادی

جدول ۶- توزیع مقولات نگرش استبدادی برحسب دوره‌ها و زیردوره‌ها

ردیف	دوره‌ها		کل	زیردوره‌های دوره یک				کل	زیردوره‌های دوره دو		کل	
	۱	۲		۱	۲	۳	۴		۱	۲		
۱	کاربرد مؤلفه‌های ایدئولوژی فراوانی	۷۳	۱۱۷	۱۹۰	۱۳	۲۸	۱۸	۱۴	۷۳	۸۶	۳۱	۱۱۷
	ناسیونالیسم ایرانی	درصد از کل	۶۲٪	۱۰۰٪	۱۸٪	۳۸٪	۲۵٪	۱۹٪	۱۰۰٪	۷۳٪	۲۷٪	۱۰۰٪
۲	کاربرد مؤلفه‌های نوسازی و مدرنیزاسیون ایرانی	۶۵	۲۳۶	۳۰۱	۱	۱۰	۱۰	۴۴	۶۵	۱۹۱	۴۵	۲۳۶
	درصد از کل	۲۲٪	۷۸٪	۱۰۰٪	۲٪	۱۵٪	۱۵٪	۶۸٪	۱۰۰٪	۸۱٪	۱۹٪	۱۰۰٪
۳	تأکید بر درآمدهای نفتی فراوانی	۳	۸۰	۸۳	۰	۳	۰	۰	۳	۱۱	۶۹	۸۰
	درصد از کل	۴٪	۹۶٪	۱۰۰٪	۰٪	۱۰۰٪	۰٪	۰٪	۱۰۰٪	۱۴٪	۸۶٪	۱۰۰٪
۴	تفبیح نظام ارباب رعیتی و بزرگ مالکان	۱۷	۴۴	۶۱	۰	۳	۰	۱۴	۱۷	۳۷	۷	۴۴
	درصد از کل	۲۸٪	۷۲٪	۱۰۰٪	۰٪	۱۸٪	۰٪	۸۲٪	۱۰۰٪	۸۴٪	۱۶٪	۱۰۰٪
۵	تأکید بر اینکه مخالفان توسط فراوانی	۰	۱۲	۱۲	۰	۰	۰	۰	۰	۷	۵	۱۲
	گروه‌های معاند برانگیخته و سازماندهی می‌شوند	درصد از کل	۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۰٪	۰٪	۰٪	۰٪	۵۸٪	۴۲٪	۱۰۰٪

جدول ۷- توزیع زیرمقولات نگرش استبدادی برحسب دوره‌ها و زیردوره‌ها

ردیف	مقوله	دوره‌ها												
		دوره‌ها		زیردوره‌های دوره				زیردوره‌های دوره						
		۱	۲	۱	۲	۳	۴	۱	۲	۳	۴			
۱	۱	۱	۱۱	۱۲	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۱۰	۱۱	جشن‌های دو هزار و پانصد ساله نشان از عظمت گذشته ایران است
۲	۱	۲۴	۵۴	۷۸	۳	۷	۷	۷	۷	۲۴	۳۶	۱۸	۵۴	ایران کشوری کهن و با فرهنگ و تمدن باستانی است
۳	۱	۱۳	۱۰	۲۳	۱	۶	۵	۱	۱۳	۹	۹	۱	۱۰	اشاره به ملت کهنسال و باستانی ایران
۴	۱	۵	۸	۱۳	۱	۲	۲	۰	۱۳	۰	۸	۰	۸	تأکید بر پابندی به ملیت و وطن پرستی و غرورآمیز بودن ملیت ایرانی
۵	۱	۴	۴	۸	۰	۲	۱	۱	۸	۳	۴	۱	۴	ایران به عنوان مشعلدار یکی از پرافتخارترین تمدن‌های جهان
۶	۱	۱۷	۱۸	۳۵	۷	۵	۲	۳	۱۷	۱۱	۱۷	۷	۱۸	تأکید بر نبوغ ذاتی و استعداد و فضایل نژادی و عظمت روح ملت ایران
۷	۱	۰	۳	۳	۰	۰	۰	۰	۳	۰	۰	۲	۳	سابقه تاریخی ایران باعث پیشرفت آن شده یا می‌شود
۸	۱	۹	۹	۱۸	۱	۵	۱	۱	۱۸	۸	۹	۱	۹	باید عظمت گذشته ایران را تجدید کنیم
۹	۲	۱۲	۵	۱۷	۰	۰	۱	۰	۱۷	۱۲	۱۱	۰	۵	اشاره به اصلاحات ارضی به عنوان یکی از بزرگترین قدم‌های اجتماعی
۱۰	۲	۱۳	۲۷	۴۰	۰	۰	۱	۰	۴۰	۱۳	۱۳	۷	۲۷	اشاره به اصلاحات ارضی به عنوان برقرار کننده عدالت اجتماعی و پایان‌دهنده به بهره‌کشی و روابط کهنه
۱۱	۲	۱۰	۶	۱۶	۰	۶	۳	۱	۱۶	۵	۱۰	۱	۶	اشاره به عقب ماندگی فرهنگی و اقتصادی ایران از غرب
۱۲	۲	۱	۴۶	۴۷	۰	۱	۰	۰	۴۷	۴۲	۱	۴	۴۶	اشاره به تساوی زنان با مردان و عدم استثمار آنها به عنوان پیشرفت اجتماعی
۱۳	۲	۱۵	۷۸	۹۳	۱	۲	۳	۹	۹۳	۵۶	۱۵	۲۲	۷۸	تأکید بر برپایی ایران نو و انطباق با دنیای متمدن (تأکید بر رشد و هماهنگی با جهان)
۱۴	۲	۵	۲۲	۲۷	۰	۰	۰	۰	۲۷	۱۸	۵	۴	۲۲	تقیح کهنه‌پرستان و مرتجعان (روحانیان) و هزار فامیل (مالکان)
۱۵	۲	۰	۳	۳	۰	۰	۰	۰	۳	۲	۰	۱	۳	تأیید متمر ثمر بودن انقلاب از بالا
۱۶	۲	۳	۱۳	۱۶	۰	۱	۲	۰	۱۶	۱۳	۳	۰	۱۳	تأکید بر اینکه اکثریت جمعیت کشور باید شهرنشین شوند
۱۷	۲	۶	۳۲	۳۸	۰	۱	۱	۴	۳۸	۲۷	۶	۵	۳۲	اشاره به و تقاضای از بین رفتن امتیازات طبقاتی و برقراری مساوات بین طبقات
۱۸	۲	۰	۲	۲	۰	۰	۰	۰	۲	۰	۰	۰	۲	حجاب به عنوان پرده غفلت و عقب‌ماندگی بر سر زنان است
۱۹	۲	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۱	۰	تقیح مقامات دینی به خاطر کهنه پرستی و مقابله با دانش و دخالت در سیاست
۲۰	۲	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۱	تأکید و اشاره به جدایی دین از دولت و سیاست
۲۱	۳	۰	۳۳	۳۳	۰	۰	۰	۰	۳۳	۳	۰	۳۰	۳۳	ضروری دانستن و تأکید بر افزایش قیمت نفت
۲۲	۳	۰	۷	۷	۰	۰	۰	۰	۷	۴	۰	۳	۷	اظهار تلاش برای رها ساختن کشورهای تولیدکننده نفت از سلطه شرکت‌های نفتی

توصیف و تبیین نتایج حاصل از مقولات "تأکید بر درآمدهای نفتی"

براساس تحلیل‌های مبتنی بر نظریه استبداد ایرانی، نفت به عنوان رانت اقتصادی و منبع درآمدی غیرمالیاتی مستقیماً به دولت و در واقع حاکم مستبد پرداخت می‌شود، که این امر تأثیر بسزایی در جدایی دولت از ملت و استقلال حاکم مستبد در تصمیم‌گیری‌های مملکتی دارد، از همین روست که در تحلیل‌های مذکور دوره استبدادی محمدرضا شاه به عنوان استبداد نفتی معرفی می‌شود (ر.ک: قسمت چارچوب نظری). بر این اساس، انتظار می‌رفت فراوانی مقوله "تأکید بر درآمدهای نفتی" در دوره دوم (از بعد ۶ بهمن ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۵) بسیار بیشتر از کاربرد آن در دوره اول (از بعد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۶ بهمن ۱۳۴۱) باشد که این امر با توجه به جدول ۶، کاملاً تأیید شد.

با توجه به مطالبی که در بالا براساس چارچوب نظری تحقیق گفته شد و نیز با توجه به بررسی‌های انجام شده طی تحقیق حاضر، اصولاً عامل بسیار مهم در انفکاک محمدرضا شاه از جامعه، درآمدهای کلان نفتی بود.

در سخنان شاه شاهد افزایش چشمگیر کاربرد مقوله "تأکید بر درآمدهای نفتی" هستیم (ر.ک: همان) که این امر نشان‌دهنده تأثیرگذاری بسیار زیاد درآمدهای نفتی بر رفتار شاه است.

توصیف و تبیین نتایج حاصل از مقوله "تقبیح نظام ارباب رعیتی و بزرگ مالکان"

در دوره دوم (بعد از ۶ بهمن ۱۳۴۱ تا پایان ۱۳۵۵) ما شاهد تقبیح نظام ارباب رعیتی و بزرگ مالکان به طور صریح و مستقیم از سوی شاه هستیم.

اصولاً در دوره دوم (از بعد ۶ بهمن ۱۳۴۱ تا پایان سال ۱۳۵۵) ما با جریانی از تقبیح نظام ارباب رعیتی و بزرگ مالکان مواجهیم، به طوری که در موارد بسیاری شاه از نظام ارباب رعیتی به عنوان بردگی نام برده (ج ۴: ۳۹۱۱ و ج ۱۰: ۸۴۶۵) و بزرگ مالکان را خائن به حساب آورده،

ایران باستان» است (ج ۱۰: ۸۷۵۳). در این رابطه شاه معتقد است که «تنها تمسک به راه و روش آریائی می‌تواند بشریت را از بلای جنگ و فساد و تباهی نجات دهد» (ج ۷: ۶۱۱۲) یا «فراموش نکنیم که تمدن با کشور ما آغاز شده است» و نیز «هیچ کشور و هیچ ملت دیگری نبوغ شعر زبان فارسی را ندارد» (ج ۷: ۶۱۴۲) و در ایران باستان «اختلافات طبقاتی و نژادی و مذهبی وجود نداشت» (ج ۹: ۵-۷۶۶۴)

توصیف و تبیین نتایج حاصل از مقوله "کاربرد مؤلفه‌های نوسازی و مدرنیزاسیون"

براساس چارچوب نظری، انتظار می‌رفت کاربرد مؤلفه‌های نوسازی و مدرنیزاسیون ایرانی در اظهارات شاه در دوره دوم (از انقلاب سفید تا پایان سال ۱۳۵۵) بسیار بیشتر از دوره اول (از بعد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب سفید) باشد، که این امر نیز طبق جدول ۶ به وضوح قابل تشخیص است. براساس این جدول، ما شاهد فراوانی تقریباً چهار برابری از مقوله مذکور در دوره دوم در مقایسه با دوره اول هستیم.

در دوره دوم اصولاً شاه، مدرنیزاسیون را در تقابل با سنت و وضع اجتماعی حاکم پیش از انقلاب سفید قرار داده و از این فرصت برای تقبیح هر آنچه در دوران پیش از انقلاب سفید حاکم بوده، استفاده می‌کند و در این میان نیز بیشترین تأکید خود را بر منافع و مواضع بزرگ مالکان و روحانیون قرار می‌دهد. در همین ارتباط، او در موارد متعددی از روحانیون به عنوان مرتجعین سیاه نام برده (ج ۴: ۳۶۹۶ یا ج ۹: ۸۰۶۱) و از وضع حاکم قبل از اصلاحات ارضی با عنوان "وضع بردگی" یاد می‌کند (ج ۴: ۲۹۸۵، ۳۹۱۱ یا ج ۱۰: ۸۴۶۵). شاه هم‌نوا با اکثریت متفکران مدرنیزاسیون قرن بیستم، نوسازی از بالا را متمر ثمر دانسته و بر بنیادگذاری ایران نو و متمدن تأکید دارد (ر.ک: جدول ۷، زیر مقولات ۱۳ و ۱۵). او انقلاب سفید را به عنوان انقلابی غیر طبقاتی معرفی می‌کند (ج ۴: ۳۹۱۲) که حاصل نبوغ ایرانی بوده (ج ۵: ۴۲۱۰ و ۴۶۵) و منطبق با ارزش‌های کهن تمدن ایرانی است (ج ۷: ۶۶۷۱).

فروردین ۱۳۵۳ می‌گوید: «اکنون در کشور ما اقلیتی که بتواند عقاید و نظرهای خود را آزادانه بیان کند وجود دارد، اما اقلیت چه می‌تواند بگوید؟ آیا می‌تواند بگوید که سیاست نفتی ما بد است؟ آیا می‌تواند بگوید که سیاست مستقل ملی ما بد است؟ آیا می‌تواند بگوید سیاست اجتماعی ما بد است یا اینکه آنچه را که ما برای کارگران و کشاورزان انجام می‌دهیم، بد است؟» (ج ۸: ۶-۷۲۱۵). از همین روست که یکی از عللی که بعدها برای تأسیس حزب رستاخیز بیان می‌کند، این است که؛ در حالی که هر دو حزب پیشین وفادار به نظام بودند، ولی حزب اقلیت "به علت اینکه هیچ امری برای مخالفت و نقد وجود نداشت"، هیچ وقت نمی‌توانست با نقد حزب اکثریت رأی جذب کرده و به قدرت برسد، بنابراین، ایجاد حزب رستاخیز باعث شد که «آن بی‌عدالتی ظاهری که نسبت به یک حزبی می‌شد که اتفاقاً در اقلیت بود، از بین برود» (ج ۱۰: ۸۴۹۲).

شاه علت تظاهراتی را که دانشجویان خارج از کشور به هنگام بازدید او ترتیب می‌دادند، این می‌داند که یا «کمونیسم بین‌المللی آنها را متشکل نموده ...» (ج ۶: ۵۴۸۴) و یا آنها در «درس ضعیفند و قادر نیستند امتحانات را با موفقیت بگذرانند؛ پس واضح است که نیاز به بهانه سیاسی و اجتماعی دارند تا شلوغ کنند و فرصتی به دست آورند» (ج ۷: ۶۱۲۸). او در جایی دیگر علت دستگیری دانشجویان را این می‌داند که «آنها دارای بمب و اسناد غیر قانونی بوده‌اند» (ج ۸: ۷۳۲۳).

شاه در موارد متعددی وجود زندانی سیاسی در ایران را انکار کرده و آن زندانیانی را که مطبوعات و رسانه‌های خارجی به عنوان زندانی سیاسی می‌نامند، "خائن، تبهکار، تروریست، مارکسیست اسلامی و کمونیست" می‌نامد (ج ۷: ۶۲۵۷ یا ج ۹: ۷۵۰۲، ۷۵۰۹، ۸۰۰۹).

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد در بررسی سیر نگرش محمدرضا شاه به حکومت‌گری، انقلاب سفید سال ۱۳۴۱ باید یک نقطه عطف محسوب شود. یافته‌های تحلیل محتوا حاکی

می‌گوید: «امروز دیگر سرنوشت ایرانی فقط به دست ایرانی تعیین می‌شود. گذشت آن زمانی که ممکن بود با تحریک دو سه نفر خائن فئودال و سفاک برای انجام سیاستی اوضاع ناگوار به راه انداخت. گذشت آن زمانی که دست پروردگان خارجی سال‌ها برای ایفای یک نقش معین نقابی بر چهره می‌زدند تا در موقع خود بهره بدهند ...» (ج ۴: ۳۹۱۱ و ج ۷: ۶۶۹۳).

توصیف و تبیین نتایج حاصل از مقوله "تأکید بر اینکه مخالفین توسط گروه‌های معاند سازماندهی و برانگیخته می‌شوند" براساس مباحث نظریه استبداد ایرانی انتظار می‌رفت که کاربرد مقوله "تأکید بر اینکه مخالفان توسط گروه‌های معاند سازماندهی و برانگیخته می‌شوند" در دوره دوم؛ یعنی دوره استبدادی افزایش را نشان دهد که این فراوانی نیز در بیانات شاه و براساس جدول ۶ تأیید شد، زیرا در بین اظهارات شاه در دوره دوم (بعد از ۶ بهمن ۱۳۴۱ تا پایان سال ۱۳۵۵) به شکل درخور توجهی این مقوله وجود داشته است.

اصولاً شاه در دوره دوم برداشتی غیر واقعی از مخالفان و منتقدان دارد، از جمله گزاره‌هایی که به شیوه‌های مختلف در اظهارات شاه پس از انقلاب سفید از فراوانی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است، این است که "ما باید چند قدم جلوتر از حوادث باشیم" (برای نمونه: ج ۵: ۴۶۳۳). از این روست که او گمان می‌کند با اقداماتی که طی انقلاب سفید انجام شده، جلوی حوادث گرفته شده و دیگر جایی برای سوء استفاده و مخالفت نمانده است. در همین زمینه است که او کمی بعد از انقلاب سفید می‌گوید: «اکنون امکان اینکه در این مملکت بر اثر نواقص اجتماعی یا عقب ماندگی ما یا بی‌عدالتی‌ها، کسی کوچکترین سوء استفاده‌ای بتواند بکند، از بین رفته است» (ج ۴: ۳۴۸۵) و یا اینکه «در کشور ما امری برای مخالفت وجود ندارد» (ج ۷: ۶۱۱۰). شاه این نظر را نه تنها در مورد گروه‌های مخالف شناخته شده - مثل حزب توده و یا جبهه ملی - دارد، بلکه بعد از سال ۱۳۵۲ آن را به اقلیت سیاسی رسمی نیز تعمیم داده؛ برای مثال، طی مصاحبه‌ای به تاریخ ۱۸

در آن به علت اینکه از یک سو امینی به عنوان رقیب شاه عرصه سیاسی را ترک کرد و از سوی دیگر، شاه توانست حمایت آمریکا را جلب کند، شاهد کاهش بیشتر در مؤلفه‌های دیکتاتوری و افزایش تدریجی نگرش استبدادی در اظهارات شاه هستیم.

در مورد دوره دوم، براساس یافته‌های این تحقیق، نگرش استبدادی بر کل این دوره حاکم بود و باید توجه داشته باشیم که در دوره بعد از انقلاب سفید تا سال ۱۳۵۲ این نگرش عمدتاً معطوف به مواضع و منافع بزرگ مالکان و روحانیون به عنوان طبقات پرنفوذ دوره دیکتاتوری (۴۲-۱۳۳۲) است، در دوره ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ نقطه تمرکز نگرش مذکور بیشتر به طرف مواضع و منافع کشورهای غربی و آمریکا تغییر می‌کند؛ یعنی با رشد انفجار گونه عواید نفتی در سال ۱۳۵۲ از میان مؤلفه‌هایی که پیشتر گفته شد، مؤلفه درآمدهای نفتی - به عنوان یک رانت اقتصادی - در نهایت بر مؤلفه چگونگی سیاست‌های حمایتی آمریکا و غرب چربید و حس استقلال بی‌سابقه‌ای را در نگرش شاه نسبت به هر گونه نیروی داخلی و خارجی مستقل به وجود آورد.

هرچند حکومت پهلوی، ایران را از طریق فرایند گسترده نوسازی به سوی جامعه‌ای مدرن هدایت کرد اما فقدان توسعه سیاسی و مسدود بودن فرصت‌ها برای مشارکت سیاسی در عرصه سیاسی، ماهیت استبدادی سلسله پهلوی را دست نخورده باقی گذاشت. یافته‌های پژوهش اخیر در بعد نگرش شاه به طبقات، حکومت‌گری، نیروهای سیاسی مخالف، با سایر نظریه‌های مطرح شده درباره ماهیت دولت نیز همخوانی دارد، زیرا دیدگاه کاتوزیان از حیث توجه به وابستگی به غرب به دیدگاه دولت وابسته، از حیث توجه به تسلط اقتصاد نفتی به دیدگاه رانتیر و از حیث توجه به خصلت استبدادی و خودکامگی حکومت، به دیدگاه استبداد شرقی نزدیک است. در مجموع، می‌توان گفت یافته‌های پژوهش حاضر به دو سؤال پژوهش پاسخ مثبت داده و نظریه استبداد ایرانی را از طریق تحلیل محتوای سخنان محمدرضا شاه در سطح نگرشی، مورد آزمون و تأیید مجدد قرار داده و داده‌ها و

از آن است که نگرش دیکتاتور مآبانه ویژگی اصلی دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب سفید و نگرش استبدادی خصلت اصلی دوران پس از انقلاب سفید تا پایان سال ۱۳۵۵ است. مهم‌ترین یافته این پژوهش، تأیید آراء نظریه استبداد ایرانی در خصوص دو دوره دیکتاتوری و استبدادی است. ماهیت استبدادی و دیکتاتوری دولت در عصر پهلوی دوم در نگرش به حکومت‌گری، ناشی از عوامل بیرونی و شرایط اجتماعی و سیاسی داخل و خارج از کشور بوده است و براساس وجود یا عدم افراد و گروه‌های پرنفوذ و مستقل از شاه، وضعیت درآمدهای نفتی و چگونگی سیاست‌های حمایتی آمریکا از شاه و... قابل توضیح است. بر همین مبنا، می‌توان چرخش نگرش شاه از دیکتاتوری به استبدادی را به صورت تدریجی و با یک توالی زمانی دقیق‌تر، بر حسب زیر دوره‌ها نیز توضیح داد.

در این پژوهش، دوره اول به چهار زیردوره و دوره دوم به دو زیردوره تقسیم شد: در دوره اول بین کودتای ۲۸ مرداد تا کناره‌گیری سرلشگر زاهدی در ۱۷ فروردین ۱۳۳۴ ما شاهد نگرش دیکتاتور مآبانه در اظهارات شاه هستیم؛ به طوری که مخالفت مستقیم و غیرمستقیم با طبقات متنفذ وجود نداشته و مؤلفه‌های نگرش دیکتاتور مآبانه نمایان است و در دوره زمانی ۱۸ فروردین ۱۳۳۴ تا پایان سال ۱۳۳۸ به دو علت، شاهد بروز تدریجی و اولیه برخی از مؤلفه‌های نگرش استبدادی هستیم: ۱- بهبود وضع اقتصادی از طریق درآمدهای مستمر نفتی و نیز حمایت‌های مالی - سیاسی آمریکا؛ ۲- خالی شدن صحنه سیاسی داخلی از حضور سیاستمداران تا حدودی مستقل از شاه.

زیردوره سوم در دوره اول از ابتدای ۱۳۳۹ شروع شد و تا استعفای امینی در ۲۷ تیر ۱۳۴۱ ادامه دارد که در آن به علت رکود اقتصادی و حضور افراد و جریان‌های مستقل از شاه در عرصه سیاسی کشور، همچون زیردوره یک، شاهد بروز کم‌رنگ و تدریجی مؤلفه‌های نگرش دیکتاتور مآبانه در اظهارات شاه هستیم و سرانجام از ۲۸ تیر ۱۳۴۱ تا ۶ بهمن ۱۳۴۱، که به عنوان یک دوره گذار نگرشی، مطرح می‌شود و

فراوانی مقوله‌های موجود در جداول فوق‌الذکر در هر دوره، مؤید همین نکته است.

منابع

- اسکاجپل، تد. (۱۳۸۲). «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، ترجمه: دلفروز، محمد تقی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره اول، ص ۲-۲۲.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۵). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۶). «جامعه مدنی، قدرت، ایدئولوژی، موانع تحقق جامعه مدنی در ایران، در تحقق جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران»، مجموعه مقالات، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران*، تهران: موسسه نگاه معاصر.
- پهلوی، محمدرضا شاه. (بی‌تا). *تالیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات*، تهران: نشر شرکت چاپ کیهانک.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۷۸). *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سوداگر، محمدرضا. (۱۳۶۹). *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران مرحله گسترش ۱۳۴۲-۵۷*، تهران: انتشارات شعله اندیشه.
- شهابی، هوشنگ و خوان لینز. (۱۳۸۰). *نظام‌های سلطانی*، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: نشر شیرازه.
- فوران، جان. (۱۳۸۸). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه: احمد تدین، تهران: نشر خدمات فرهنگی رسا.
- کسرای، محمد سالار. (۱۳۹۲). «فراتحلیل نظریه‌های مربوط به ماهیت دولت رضاشاه»، مجموعه مقالات همایش
- کنکاش‌های مفهومی و نظری در باره جامعه ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۸۸). *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*، تهران: نشر مرکز.
- _____ . (۱۳۸۷). *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، مترجم: علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- _____ . (۱۳۷۷). *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی*، مترجم: علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.
- _____ . (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)*، مترجمان: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.
- هولستی، آل. آر. (۱۳۸۰). *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*، تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبائی.
- Grbich, Carol (2007) *Qualitative Data Analysis: An introduction*, London, Sage publications.
- Katouzian, Homa. (2010) "The Iranian Revolution at 30: the Dialectic of State and Society", *Middle East Critique*, 19:1,35-53.
- Katouzian, Homa. (2009) *The Persians: Ancient, Mediaeval and Modern Iran* published by: Yale University Press, New Haven and London.
- Katouzian, Homa. (2004) *The short- time society: a study in The problems of Long- term political and Economic Development in IRAN*, Published in *Middle Eastern Studies*, 40, 1, January.
- Katouzian, Homa. (2003) *Iranian history and polices (the dialectic of state and society)*, published by: Routledge.
- Mahdavy, H. (1978) *the patterns and problems of Economic Development in Rentier State: the case of Iran, studies in the economic history of middle east*, edited by MA, cook. Oxford university press.
- Najmabadi, A. (1987) *Depoliticization of a Rentier State: The case of Pahlavi, Iran; In H. Beblawi and G. Luciani, The Rentier state*. Oxford University press .